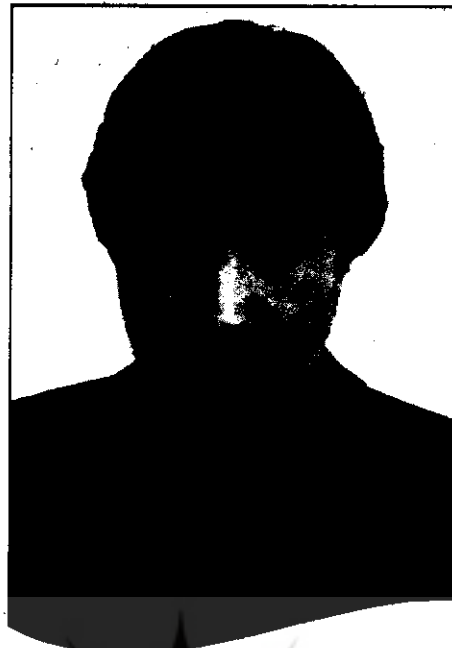


اصل ابدی تغییر

از یک دیدگاه رئالیستی همه واقیعی که می توان از آن در قالب ترکیب جهان ۱ (جهان هستارهای مادی^۱)، جهان ۲ (محتوای سوژکتیو ذهن افراد) و جهان ۳ (محصولات عینی اندیشه و احساس آدمیان) یاد کرد، مستمراً در معرض تغییر و تبدل قرار دارد. انسان ها، در مقام فاعلان شناسایی، علی الدوام می کوشند از طریق ساختن مفاهیم و مدل های تازه به درک و فهم برتری از این فرایند همه جانبه تحول و تغییر، در سطوح و ترازهای مختلف آن، نائل آیند. درس گیری از خطاهای گذشته و تصحیح اشتباهات در پرتو تجربه های تازه، از جمله ابزارهای متدولوژیک مؤثر در این زمینه به شمار می آیند. آدمی در تلاش برای کسب معرفت، نه تنها شیوه های مؤثرتری برای دستیابی به معرفت های مرتبه اول (معرفت به امور واقع) ابداع می کند که در عرصه معرفت های مرتبه دوم به بالا (معرفت به معرفت) نیز معیارها و موازین سنجش و ارزیابی خود را مستمراً بهبود می بخشد. در پرتو این دستاوردهای معرفتی، می توان در هر گام با ابزارهای نظری و معیارهای عملی



یا می پنداشتند سیاره زمین در مرکز منظومه شمسی جای دارد، اکنون عالم را آن گونه که نظریه های نسبیت و کوانتوم معرفی می کنند، در نظر می آورند.

حیث های التفاتی ارادی نظیر آرزوها، امیال و نیت ها دارای جهت انطباق «عین به ذهن یا عالم به ذهن» هستند. وظیفه آنها نمایاندن عالم چنانکه هست، نیست، بلکه عالم را چنانچه شخص مایل است آن را ببیند یا بسازد می نمایانند. به عنوان مثال در چهار مقاله عروزی داستانی در مورد چگونگی به قدرت رسیدن امیر خجندی نقل شده که مضمون آن این است که خجندی پیش از پادشاهی به شغل کرایه ستور و چارپایان مشغول بوده. روزی این دو بیت را از دیوان حنظله با دغیسی می شنود که

مهرتری گر به کام شیر در است شو خنجر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه یا چو مردان مرگ رویاری
شنیدن این ابیات چنان خجندی را دگرگون می کند و تصویر تازه ای از عالم پیش رویش تصویر می کند که او همان دم ستوران را می فروشد و سلاح می خورد و به مبارزه رو می آورد تا بالاخره تاج شاهی را تصاحب می کند.

دموکراسی اسلامی؛ امکان یا امتناع؟

علی پایا*

محتوای هر حیث التفاتی در قالب یک گزاره بیان می شود. هر گاه این محتوای گزاره ای با آنچه که آن را می نمایاند (خواه در جهت ذهن به عین و خواه در جهت عین به ذهن) انطباق یافت، می گویند حیث التفاتی مورد نظر، که یکی از حالات ذهن به شمار می آید، ارضا یا محقق^۲ شده است. به عنوان مثال اگر کسی باور داشته باشد که در عالم هستارهایی با مشخصاتی که علم زیست شناسی برای ژن ها برمی شمارند وجود دارد و چنین هستارهایی واقعاً نیز موجود باشند (چنانچه نظریه های زیستی جدید مدعیند) آنگاه این حالت ذهنی شخص مورد نظر ارضا شده یا تحقق یافته تلقی می شود. به همین ترتیب اگر دانش آموزی امیدوار باشد که در کنکور قبول شود و این امیدواری تحقق یابد این حیث التفاتی خاص ارضا شده محسوب می شود. برای شناختن حیث های التفاتی هر شخص می باید شرایطی را که تحت آن انطباق برقرار می شود یا به عکس تحقق نمی یابد مشخص ساخت. حالات ذهنی متشکل از حیث های

بنا بر اساس حاضر به نیت ایضاح یک مفهوم نظری بحث انگیز تحریر شده است. این بحث در پی آنست که در مورد امکان یا امتناع دموکراسی اسلامی (اسلامی) سخن گفته اند و قلم زده اند. تأملی در این بحث ها آشکار می شود که مورفین گفت و گو کمتر به مبانی نظری موضوع مورد نظر توجه داشته اند و بیشتر بر جزئیات و فروع پرداخته اند. این جزئیات هر چند به نوبه خود حائز اهمیت به شمار می آیند، اما ظرفیت های معنایی و مفهومی آنها زمانی روشن تر خواهد شد که تکلیف مبانی نظری و فلسفی بحث کم و بیش روشن شده باشد. در متن حاضر پس از اشاره ای اجمالی به مسأله تغییرات مفهومی، به مسأله «برساخته های اجتماعی» پرداخته می شود و درباره چگونگی ظهور آنها و کارکردهایشان توضیح داده می شود. در ادامه به «دموکراسی» به منزله یک برساخته اجتماعی نظر می شود. برای تقادانه به این نکته توجه می شود که آیا می توان صفت دینی (اسلامی) برساخته افزود یا نه. در پاسخ به این سؤال به مسأله ارزش ها و هنجارها و نیز جنبه های ابزاری برساخته های اجتماعی پرداخته می شود. تبیین استدلال های ارائه شده در این وجیزه اخذ می شود آن است که اولاً: صفت دینی (اسلامی) به دموکراسی امری موجه است. ثانیاً به اعتبار مدل های مختلفی که برای معرفی دموکراسی و نیز فهم اسلام عرضه می شود، می توان از دموکراسی های دینی (اسلامی) سخن به میان آورد. این نهادها البته از حیث توانایی های ساختاری و کارکردی در یک تراز قرار ندارند. ثالثاً با توجه به نقش دموکراسی های دینی (اسلامی) می توان به پروژه برساختن مدل مناسبی برای دموکراسی دینی (اسلامی) به منزله یک برنامه تحقیقاتی رشد یابنده نظر کرد که مستمراً در پاسخ به نیازهای نوپدید، جهات و ابعاد تازه ای را کسب می کند. این بهینه خود را با شرایط محیطی انطباق می دهد.

مؤثرتری به سنجش کارایی مدل های پرداخته که، در ترازهای مختلف معرفت، برای فهم قلمروهای متنوع مورد توجه آدمی عرضه شده است.

پیر ساخته های اجتماعی^۳

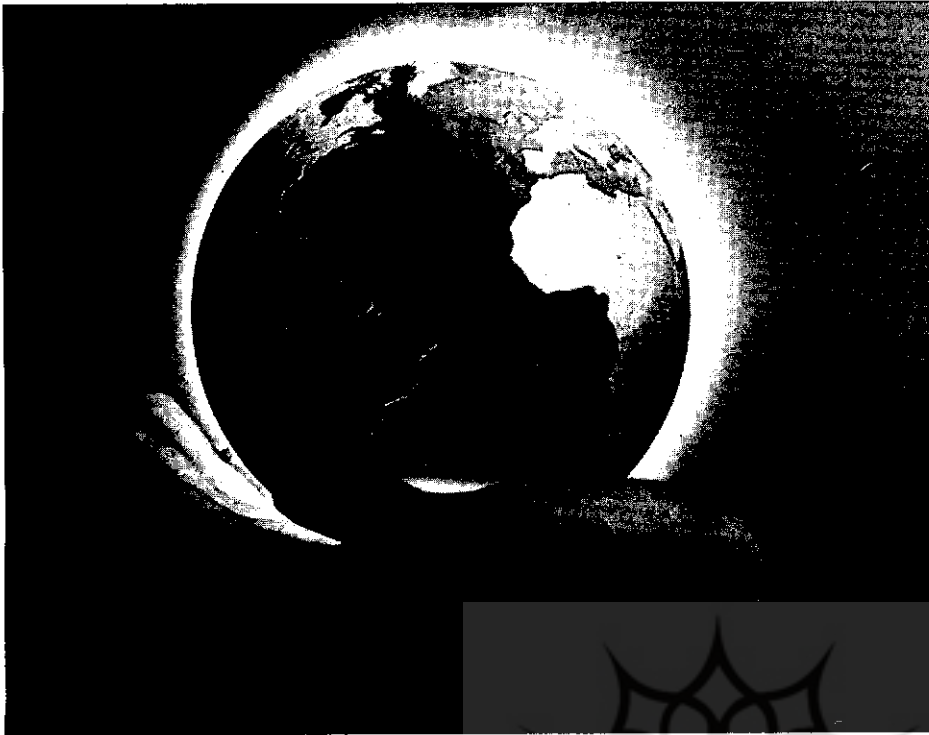
از یک نظر معرفت شناسانه، کنشگران اجتماعی را می توان به منزله مجموعه هایی از «حالت ذهنی متشکل از حس های التفاتی» نظیر باورها، امیدها، بیم ها، غایت ها و امثالهم در نظر گرفت. مقصود از حیث التفاتی^۴ آن است که حالات ذهنی راجع به یا درباره چیزی یا اشیایی است که متعلق (مورد تعلق) این حالات به شمار می آیند. به عبارت دیگر به این حالات ذهنی از حیث التفات و توجه و ارجاعی که به اموری بیرون از خود دارند نظر می شود. متعلقات این حالات ذهنی می توانند امور واقعی و موجود باشند و یا امور غیرواقعی. به عنوان مثال نگرانی یک بیمار روانی مبتلا به پارانوئیا در خصوص توطئه ای که می پندارد علیه او در حال شکل گیری است، یا باور کودکان به واقعی بودن عمو نوروز و امیدواری آنان به اینکه

برایشان هدیه ای را که آرزو دارند بیاورد یا نیت یک دانشجو برای قبول شدن در امتحان ورودی دانشگاه و یا باور یک شهروند برای اینکه فرد معینی رئیس جمهوری است، نمونه هایی از حیث التفاتی هستند. با تسامح و برای تقریب به ذهن احیاناً می توان حس های التفاتی را با ادراکات حقیقی و اعتباری تا اندازه ای مشابه فرض کرد.^۵

هر یک از این مجموعه از حالات ذهنی سیستم های پویایی را به وجود می آورند که از اجزای متعددی شکل گرفته اند. این اجزا که هر کدام نوعی حیث التفاتی هستند مستمراً با دیگر اجزا و نیز با محیط پیرامون، که به نوبه خود متشکل از دیگر سیستم های تشکیل یافته از حیث های

تلفاتی (یعنی افراد دیگر) و نیز اشیا و چیزهاست. در تعامل قرار دارند. چگونگی تعامل کنشگران اجتماعی با محیط پیرامون، تا اندازه ای به وسیله نحوه ارتباط «حیث های التفاتی» آنان با واقیعی بیرونی تعیین می شود. حیث های التفاتی در یک تقسیم بندی به حیث های التفاتی معرفتی^۶ و حیث های التفاتی ارادی^۷ منقسم می شوند. حیث های التفاتی معرفتی نظیر باورها، فرضیه ها، نظریه ها، ادراکات و خاطره ها دارای جهت انطباق «ذهن به عین یا ذهن به عالم» هستند؛ وظیفه آنها این است که مدل های ذهنی شخصی را با واقعی که مستقل از ذهن او فرض می شود، منطبق سازند. به عنوان مثال زمانی مردمان زمین را مسطح فرض می کردند

تلفاتی مدلی از عالم برای هر فرد یا هر کنشگر اجتماعی به وجود می آورند. شخص عالم را بر مبنای این مدل می شناسد. هر یک از این مدل ها، مهر ویژگی های منحصر به فرد کنشگر اجتماعی را با خود به همراه دارد. به عبارت دیگر مدل هر کنشگر اجتماعی از عالم رنگ جایگاه تاریخی، خاستگاه فرهنگی، آداب و سنت و تربیت اجتماعی، علایق سیاسی، طبقه اقتصادی و ... وی را به خود می گیرد. به این اعتبار هر یک از این مدل ها، عالم را از دیدگاه خاصی هر فرد نمایش می دهد. از آنجا که هر فرد، منحصر و یگانه است، دیدگاه او نیز درباره عالم همانند دیدگاه دیگران نیست. در عین حال از آنجا که همه کنشگران اجتماعی با واقیعی مستقل از ذهنیات خویش در تماسند میان مدل هایی که از



عالم برمی سازند، احیاناً وجوه اشتراک نیز موجود است. این مدل‌ها، چنان که گذشت مستمر آدر حال تغییر و تطور هستند. حیط‌های التفاتی از منظری دیگر به دو دسته کلی حیط‌های التفاتی شخصی یا فردی^(۸) و حیط‌های التفاتی جمعی^(۹) تقسیم می‌شوند.

این دو دسته به یکدیگر تحول‌پذیر نیستند. نمونه‌هایی از صورتبندی هر یک از این دو دسته حیط‌های التفاتی بدینگونه است. «من قصد دارم که»، «ما قصد داریم که»، «من امیدوارم که»، «ما امیدواریم که»، «من باور دارم که»، «ما باور داریم که».

حیط‌های التفاتی جمعی چنانکه از نامشان برمی‌آید محصول تجمع و گرد آمدن جانوران اجتماعی‌اند. این قبیل حیط‌های التفاتی برخلاف حیط‌های التفاتی فردی یا شخصی در آنرا ایجاد نمی‌شوند. به عنوان مثال، در حالی که حی بن یقظان یا رابینسون کروزو می‌توانند از انواع حیط‌های التفاتی شخصی برخوردار باشند، برایشان با فرض دور بودن از جماعت، دستیابی به حیط‌های التفاتی جمعی ممکن نیست.

حیط‌های التفاتی جمعی مسؤول خلق وضع و حال‌ها یا فکت‌های اجتماعی^(۱۰) و «نهادهای اجتماعی یا هستومندهای برساخته اجتماع»^(۱۱) هستند. وضع و حال‌های اجتماعی محصول حیط‌های التفاتی جمعی دو یا چند ارگانیزم یا حیوان اجتماعی هستند که به اتفاق در فعالیتی وارد شده‌اند. به عنوان نمونه لانه‌سازی پرندگان، یا شکار دسته جمعی شیرها، یا دانه به لانه بردن مورچه‌ها مثال‌هایی از این وضع و حال‌ها (فکت‌های) اجتماعی است. یک نمونه جالب از این قبیل وضع و حال‌ها مربوط است به شکارهایی که شمپانزه‌های نر هر از چندگاه به انجام می‌رسانند. تحقیقات انسان‌شناسان نشان داده که این قبیل شکارها نه به منظور تأمین ذخیره غذاست و نه به نیت جلب نظر شمپانزه‌های ماده از طریق عرضه گوشت قربانی به آنها، بلکه کارکرد اصلی این قبیل شکارها، تحکیم پیوندهای دوستی و وابستگی میان شمپانزه‌های نری است که به صورت یک خانواده بزرگ در کنار هم زیست می‌کنند.^(۱۲)

نهادهای اجتماعی یا هستومندهای برساخته شده به وسیله اجتماع نیز محصول حیط‌های التفاتی جمعی هستند. اما تفاوتشان با فکت‌های اجتماعی در آن است که صرفاً به وسیله ارگانیزم‌ها و موجوداتی ساخته می‌شوند که قادر به استفاده از زبان و نماد به منظور خلق و انتقال «معنی» هستند. اینها بشر، نهادها یا هستومندهای اجتماعی را با اسناد یا تحمیل کارکردهای تازه به اشیاء فیزیکی یا نهادهای اجتماعی از پیش موجود، برمی‌سازند. ماشین لباسشویی، تلفن همراه، ازدواج، پول، حکومت، حزب، دانشگاه، جنگ، کرایه خانه، مسابقه فوتبال، کنفرانس علمی و همگی مثال‌هایی از این قبیل نهادها و برساخته‌های اجتماعی هستند. مثلاً در مورد هستومندی نظیر پول، کارکرد خاصی از سوی آدمیان به یک برگ کاغذ، یا یک تکه فلز یا پلاستیک تحمیل شده/اسناد داده شده است.

نهادهای هستومندهای برساخته اجتماع از جنبه وجود شناسانه (انتولوژیک) ذهنی به شمار می‌آیند و از جنبه معرفت شناسانه (اپیستمولوژیک) عینی، به عنوان مثال، پول یا کرایه خانه، تنها با وجود آدمیان و روابط اجتماعی موجودیت پیدا می‌کند و وجود مستقلی ندارند. در عین حال این دو برساخته اجتماعی نقش مهم و مؤثری در زندگی آدمیان ایفا می‌کنند و به این اعتبار از منظر شناخت شناسی عینی به شمار می‌آیند.

فرمول یا صورتبندی عمومی برای خلق نهادها/ برساخته‌های اجتماعی چنین است:
X «در ظرف و زمینه Y به منزله Z تلقی می‌شود».

به عنوان مثال، رفتار خاص گروهی از افراد در یک فضای خاص، مسابقه فوتبال نامیده می‌شود، یا یک تکه سنگ در شرایط خاص، چکش نام می‌گیرد یا یک نهاد خاص در شرایط خاص، دادگاه جرائم جنگی نامیده می‌شود. این قبیل برساخته‌ها و هستومندها، چنانکه اشاره شد، محصول حیط‌های التفاتی جمعی آدمیان هستند و حی بن یقظان یا رابینسون کروزو قادر به خلق آنها نیستند. زیرا این قبیل افراد خارج از اجتماع نه تنها واجد حیط‌های التفاتی جمعی نیستند که حتی در صورت اسناد کارکردهای خاص به اشیاء و هستومندهای فیزیکی، آن اشیاء شان مورد نظر را واجد نخواهند شد. به عنوان مثال اگر رابینسون کروزو یا حی بن یقظان به سنگریزه‌هایی رنگی، «پول» نام دهند، این سنگریزه‌ها، کارکردی را که پول واجد آن است، یعنی تسهیل مبادلات اقتصادی، واجد نخواهند شد. به همین ترتیب، شماری از افراد که واجد حیط‌های التفاتی جمعی نیستند نمی‌توانند کارکردهای تازه‌ای به هستومندهای موجود در محیط پیرامون خود تحمیل کنند یا اسناد دهند. شرط لازم و کافی برای خلق هستومندهای اجتماعی وجود درجه نسبتاً بالایی از «همدوسی یا تلائم»^(۱۳) میان حیط‌های التفاتی جمعی افراد است. مفهوم «همدوسی یا تلائم» از فیزیک اخذ شده است.

در فیزیک به نور معمولی که فوتون‌های آن در جهات مختلف سیر می‌کنند و با یکدیگر هم فاز نیستند نوز «غیرهمدوس یا نامتلائم»^(۱۴) گفته می‌شود. فوتون‌های این نوع نور، قادر نیستند به نحو سازنده یکدیگر را تقویت کنند. در عوض در پرتوهای موسوم به لیزر، که پرتوهای همدوس به شمار می‌آیند، فوتون‌ها همگی در یک راستا سیر می‌کنند و هم فازند. همین امر موجب می‌شود فوتون‌های این قبیل نورها با روی هم گذاردن انرژی‌های کوچک خود، نیروی عظیم به وجود آورند که قادر به ایجاد تحولاتی باشد که از نور عادی ساخته نیست.

در مورد حیط‌های التفاتی جمعی، زمانی که درجه همدوسی میان این قبیل حیط‌های التفاتی در میان اعضای یک جامعه بالا باشد، آنان می‌توانند کارکردهای خاصی را (کارکردهای نوع Y) بر اشیاء فیزیکی یا نهادهای اجتماعی از پیش موجود (که در فرمول بالا با نماد X نموده شده) تحمیل کنند یا بدان‌ها اسناد دهند. این کارکردها تا زمانی که حیط‌های التفاتی جمعی مورد نظر در میان اعضا

جامعه مورد بحث از همدوسی لازم برخوردار باشد، اعتبار خود را حفظ خواهند کرد. به عنوان مثال در شهر تهران برای شماری از مسافرخش‌های شخصی مسیرهای مشخصی در نظر گرفته شد و برای این مجموعه از مسافرخش‌ها نام «مسافرخش خطی» در نظر گرفته شد و نرخهای خاص و معینی برای مسیرهای آنها تعریف شد. تا زمانی که توافق جمعی یا قانونی (قانونگذار در مقام نماینده جمع عمل می‌کند) برقرار باشد، این نهاد تازه، کارکردهای خاص خود را حفظ خواهد کرد.

درست همانگونه که اعضای یک جامعه می‌توانند کارکردهایی را به اشیاء یا پدیده‌های فیزیکی یا هستومندهای برساخته اجتماع نسبت دهند، می‌توانند کارکردهای تازه‌ای را در مورد آنها «کشف» کنند. «کشف» کارکرد تازه برای اشیاء یا پدیده‌های فیزیکی و یا نهادهای اجتماعی در واقع عبارت است از جلب توجه اعضای جامعه به یک جنبه بالقوه در مورد برساخته‌های اجتماعی و نهایتاً تبدیل آن به یک حیط‌های التفاتی جمعی تازه. به عنوان مثال، در حالی که کارکرد شناخته شده پول در جوامع عبارت است از تسهیل مبادلات اقتصادی، مارکس اعلام کرد که کارکرد «واقعی» پول را «کشف» کرده، کارکرد پول عبارت است از حفظ نظام سلطه سرمایه‌دار بر نیروهای تولید. او در مورد دین نیز مدعی شد که کارکرد «واقعی» آن عبارت است از ایفای نقش «تزیین توده‌ها». در زمانه ما نیز، منتقدان «دموکراسی» یا «جامعه مدنی» یا «حکومت قانون» یا «حقوق بشر»، و برآند که کارکرد «واقعی» این قبیل برساخته‌های اجتماعی، اموری غیر از آن است که طرفداران و مدافعان آنها، مدعی هستند.

برساخته‌های اجتماعی سلسله مراتبی را تشکیل می‌دهند که در قاعده آن عالم مادی و اجزاء متشکله آن قرار دارند و در تراز بعدی آن وضع و حال‌های (فکت‌های) طبیعی مستقرند و بر روی آنها وضع و حال‌های (فکت‌های) اجتماعی و سپس بر فراز آنها، رشته (علی‌الاصول) پایان‌ناپذیری از هستومندهای برساخته اجتماع. برای مثال، بروز توفان یا سیل در یک منطقه یک وضع و حال یا فکت طبیعی است. زمانی که این توفان یا سیل به مناطق مسکونی می‌رسد، تخریبی که در این مناطق ایجاد می‌شود، یک وضع و حال یا فکت اجتماعی به شمار می‌آید و آنگاه نمایان همین وضع و حال تحت عنوان «فاجعه ملی» یک

از مهم ترین بدیل های دموکراسی عبارتند از نظام خودکامه؛ نظام تمامیت خواه؛ نظام مابعد تمامیت خواهی؛ نظام سلطانی. تفاوت میان این انواع برساخته های اجتماعی در مقام مدل های اداره حکومت را می توان از جمله در حوزه های ذیل مورد توجه قرار داد. ایدئولوژی، کثرتگرایی (پلورالیسم) تحرک توده ای، و رهبری سیاسی. به عنوان مثال در حالی که در دموکراسی مسأله رهبری سیاسی با گردش نمایندگان مردم و از طریق انتخابات ادواری تنظیم می شود در یک نظام سلطانی حاکم به صورت مستبدانه و دلخواهانه امور را «اداره» می کند.

از جمله نکات مهم دیگری که در خصوص دموکراسی مطرح می شود مسأله تمایز میان آزادی سازی و دموکراتیزه شدن، و نیز تمایز میان گذار به سمت دموکراسی و تحکیم و تثبیت دموکراسی است. دموکراتیزه شدن مفهومی به مراتب عام تر از آزادسازی است که هر چند مشخصه های مربوط به آزادسازی را در خود جای می دهد، اما کارکردها و مشخصه های فزونی به همراه دارد. به همین ترتیب تثبیت دموکراسی مستلزم حضور عناصر و مشخصه های اضافه ای است که ممکن است در مرحله گذار هنوز تحقق نیافته باشند. خلط میان این تمایزات غالباً دشواری های تحلیلی عدیده ای به بار می آورند. به عنوان مثال برگزاری انتخابات آزاد یکی از مشخصه های گذار به دموکراسی و یکی از اجزای یک نظام دموکراتیک است. اما هیچ نظامی را نمی توان صرفاً به اعتبار برگزاری انتخابات آزاد یک دموکراسی تمام عیار و تثبیت شده به شمار آورد. از این گذشته ممکن است مرحله گذار به دموکراسی در کشوری آغاز شود اما تثبیت دموکراسی در دنبال آن حاصل نشود.

هر چند دموکراسی برساخته ای است که اولاً برای تمثیت نظم سیاسی و اداره حکومت و اجتماع طراحی شده، اما در کاربرد ثانی می توان از دموکراسی در معنایی محدود تر نیز سخن به میان آورد و به عنوان مثال به رویه های دموکراتیک اداره یک نهاد یا یک سازمان اشاره کرد.

برساخته های اجتماعی و ارزش ها و هنجارها
کسانی به اشتباه برای برساخته های اجتماعی قائل به وجود ذات شده اند. به عنوان مثال هایدگر به تفصیل درباره ذات تکنولوژی جدید سخن می گوید بی توجه به آن که تکنولوژی محصول بشر ساخته است که می توان برای آن کارکرد در نظر گرفت اما به آن ذات نمی توان نسبت داد. همین اشتباه در مورد دموکراسی نیز تکرار شده و کسانی پنداشته اند که دموکراسی دارای ذات و جوهر است. گروهی حتی تا بدانجا پیش رفته اند که این ذات و جوهر ادعایی را با ذات و جوهر استیلای تمدن غرب و یا لیبرال دموکراسی عجین دانسته اند، هر چند که خود دو مفهوم اخیر نیز در زمره مفاهیم اعتباری و برساخته قرار دارند و فاقد ذات و جوهر به شمار می آیند.

با این حال می توان این پرسش را مطرح کرد که آیا سخن گفتن از تکنولوژی اسلامی یا دموکراسی اسلامی صحیح است یا ناصحیح. باید توجه داشت که همین سؤال را نمی توان در مورد «علم تجربی» مطرح کرد و از «علم تجربی اسلامی و غیراسلامی» سخن به میان آورد. دلیل این امر آن است که علم تجربی هر چند مجموعه ای از مدل های است که برساخته آدمی است، اما این مدل ها برای فهم و درک و توضیح واقعیتی مستقل از قراردادها و توافقات و اعتبارهای میان آدمیان برساخته شده اند. در حالی که تکنولوژی و دموکراسی و دیگر برساخته های اجتماعی کل هستی خود را از توافقی که میان آدمیان بر سر کارکردها و مشخصه های اسناد داد شده به آنها حاصل می شود، کسب می کنند و

نکته مهم در خصوص برساخته های اجتماعی آن است که برخلاف هستارهای طبیعی واجد ذات یا جوهر یا طبیعت نیستند زیرا این برساخته ها به یک اعتبار مجموعه ای از کارکردها هستند که ابداع کنندگان و برسانندگان آنها در کنار هم قرار داده اند و آنها را پدید آورده اند

بناهایی که شعب بانک را تشکیل می دهند یا ادوات و دستگاههایی که کار خدمات رسانی خودکار را برعهده دارند تجلی و ظهور می یابند. اما نباید ساختمان بانک یا دستگاه خودکار ارائه دهنده پول را با برساخته ای که «بانک» نام دارد یکی فرض کرد.

ماشینها و دستگاهها نیز به نوبه خود برساخته اجتماعی به شمار می آیند. مثلاً کامپیوترها یک چنین برساخته ای محسوب می شوند. اما نمونه های مادی آنها با آنچه که «حیث التفاتی جمعی خلق کننده آنان» نام دارد متفاوت است. تفکیک میان این دو تراز مختلف در بحثهای تحلیلی در حوزه علوم اجتماعی و انسانی حاذق اهمیت فراوان است.^(۵۰)

دموکراسی

دموکراسی یکی از بی شمار برساخته های اجتماعی است که به منظور تسهیل در تعاملات اجتماعی میان انسان ها ابداع شده است. نظیر هر برساخته دیگری، دموکراسی نیز از نخستین دوران شکل گیری تا به امروز دستخوش تحولات زیاد شده و کنشگران اجتماعی کوشیده اند با معرفی یا کشف کارکردهای تازه و حذف و تعدیل و بهینه سازی کارکردهای موجود یا شناخته شده، بر بازده و توان این برساخته (از رهگذر بالا بردن مقبولیت عمومی آن) بیفزایند.

در همین مسیر و به منظور افزایش بازدهی، بر برخی مشخصه های دموکراسی تأکید شده و شماری تمایزهای نظری درخور اهمیت در ارتباط با این مفهوم، مطرح شده است. مهم ترین مشخصه های یک دموکراسی مدرن که با یکدیگر ارتباطی تنگاتنگ دارند عبارتند از جامعه مدنی، جامعه سیاسی، حکومت قانون، مکانیزم ها و ابزار کارآمد حکومتی، و جامعه اقتصادی. هر یک از این مشخصه ها با یک اصل سازماندهی مرتبط است. این اصول به ترتیب عبارتند از: آزادی اجتماعات و ارتباطات (اندیشه و بیان)؛ انتخابات فراگیر، آزاد و منصفانه؛ فرهنگ احترام به قانون و قوه قضاییه مستقل؛ هنجارها و نهادها و بوروکراتیک عقلانی-حقوقی؛ و بازار نهادینه شده و متکی به مشارکت سازنده بخش های دولتی و خصوصی.

دموکراسی در مقام برساخته ای که اولاً به منظور تمثیت امور سیاسی طراحی شده، از دیگر نظام های سیاسی که همین ادعا را مطرح می سازند متمایز است. برخی

دموکراسی

در مقام برساخته ای که

اولاً به منظور تمثیت امور سیاسی طراحی شده، از دیگر نظام های سیاسی که همین ادعا را مطرح می سازند متمایز است. برخی از مهم ترین بدیل های دموکراسی عبارتند از نظام خودکامه؛ نظام تمامیت خواه؛ نظام مابعد تمامیت خواهی؛ نظام سلطانی

نهاد اجتماعی به شمار می آید که شرایط تازه ای را با خود به همراه می آورد. می توان این سلسله را همچنان با افزودن کارکرد جدید گسترده ساخت. به عنوان نمونه، در جریان انفجار برج های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در نیویورک در سال ۲۰۰۱ میلادی، این رویداد، یک «فاجعه ملی» نامیده شد. آنگاه از سوی زمامداران آمریکایی این نکته مطرح گردید که با «کشف» کارکردهای تازه، این «فاجعه ملی» به ابزاری برای ایجاد نظم و شرایط جدیدی در سطح جهانی بدل شود.

کسانی که واجد یک حیث التفاتی جمعی خاص نیستند، نمی توانند کارکردهایی را که به واسطه آن به اشیاء امور و برساخته ها اعطا می شود، درک کنند. به عنوان مثال، مفهوم حقوق بشر آنگونه که در اعلامیه جهانی حقوق بشر بازگو شده یک برساخته جدید است و تاریخچه آن به نیمه اول قرن بیستم بازمی گردد. این مفهوم احیاناً برای اعضای برخی از قبایل بدوی ساکن جنگل های آمازون که هنوز با جهان جدید ارتباط برقرار نکرده اند، واجد معنای محصلی نیست زیرا اعضای این قبیله (علی الفرض) با حیث التفاتی جمعی خاصی که این مفهوم را به وجود آورده آشنا نیستند.

نکته مهم در خصوص برساخته های اجتماعی آن است که برخلاف هستارهای طبیعی واجد ذات یا جوهر یا طبیعت نیستند زیرا این برساخته ها به یک اعتبار مجموعه ای از کارکردها هستند که ابداع کنندگان و برسانندگان آنها در کنار هم قرار داده اند و آنها را پدید آورده اند. به این ترتیب در حالی که هستاری نظیر «الکترون» یعنی آنچه که در طبیعت میلیاردها سال پیش از پدید آمدن انسان ها موجود بوده دارای خواص و ساختاری ذاتی است یعنی خواصی که آدمی بدان اعطا نکرده و آدمیان می کوشند با کمک مدل های خود کام به گام به فهم دقیق تر آنها نایل شوند، برساخته ای نظیر بانک دارای چنین ساختاری ذاتی نیست بلکه واجد مجموعه ای از کارکردها و مشخصه هاست که می توان آنها را در فهرستی گرد آورد. این کارکردها و مشخصه ها از سوی ابداع کنندگان و تکمیل کنندگان این ساختار بدان اعطا شده است. برخلاف الکترون که کم و زیاد کردن اجزا آن تابع قرارداد آدمیان نیست و اینگونه توافق ها نمی تواند در خواص ذاتی آن تغییری به وجود آورد، در برساخته های اجتماعی نظیر بانک، انجام تغییرات در کارکردها و مشخصه ها منوط به توافق میان کنشگران است. هر نوع تغییر در فهرست مشخصه هایی که یک گروه از کنشگران (که واجد یک حیث التفاتی جمعی خاص هستند) برای یک برساخته اجتماعی معین قائل شده اند، می تواند در کارکردهای این هستار تغییراتی (معضاً اساسی) به بار آورد. به عنوان مثال بر بنای مجموعه خاصی از توافق ها، یک برساخته اجتماعی نام «بانک مرکزی» یک کشور را به خود می گیرد و برساخته دیگری «بانک تجاری یا خصوصی» نامیده می شود. تفاوت میان برساخته های مختلف به تفاوت فهرست کارکردها و مشخصه هایی است که از سوی کنشگران بدان ها اسناد داده شده است. به این اعتبار بانک مرکزی با بانک تجاری (یا خصوصی) تفاوت دارد. هر چند که هر دو به اعتبار بانک بودن دارای مشترکاتی هستند. در عین حال نهاد «بانک» با نهاد دیگری نظیر «رستوران» تفاوت دارد. زیرا هر چند هر دو برساخته اجتماع هستند اما از کارکردها و مشخصه های متفاوتی برخوردارند. در باب برساخته های اجتماعی توجه به تفکیکی که میان یک برساخته (به معنای محصول یک حیث التفاتی جمعی) و تجلی و نمود بیرونی آن برقرار است می تواند از بدفهمی های نظری و اشتباهات تحلیلی جلوگیری کند. برساخته ای نظیر بانک محصول یک حیث التفاتی جمعی است و در قالب کارکردهایی تعریف می شود. این کارکردها در مجموعه هایی مادی نظیر ساختمانها و

خارج از این توافق موجودیتی ندارند.

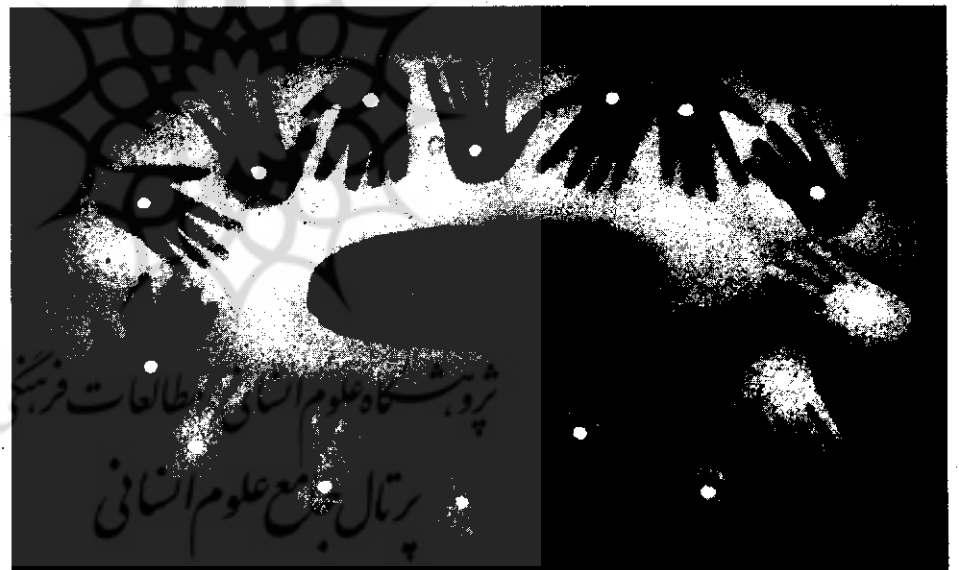
به پرسش قبلی بازگردیم. آیا می توان از دموکراسی دینی (اسلامی) یا تکنولوژی اسلامی سخن به میان آورد. در پاسخ به این پرسش باید توجه کرد که برساخته های اجتماعی را می توان به شیوه های مختلف دسته بندی کرد: بر اساس هدف و غایت آن، به عنوان یک مجموعه از وسایل یا ابزار، و به عنوان یک مجموع از شیوه های یا روش ها. به عنوان مثال در مورد کالسکه و اتومبیل، هر چند ممکن است گفته شود که اتومبیل های اولیه نظیر کالسکه ها بوده اند اما هیچ کس نمی تواند بگوید که گاراها نظیر اصطبل ها هستند.

کالسکه ها و اتومبیل ها اگر برحسب غایتشان طبقه بندی شوند، هر دو بخشی از شبکه حمل و نقل هستند. اگر به عنوان وسیله طبقه بندی شوند، همه موتورها در یک گروه جای می گیرند. موتورهایی که قدرت تولید می کنند، اگر بر حسب روش و تکنیک دسته بندی شوند، موتورهای احتراق داخلی با موتورهای احتراق خارجی تفاوت پیدا می کنند. آنها که سوخت شیمیایی یا فسیلی مصرف می کنند با آنها که سوخت الکتریکی یا اتمی مصرف می کنند، متفاوت می شوند.

نحوه تقسیم بندی برساخته های اجتماعی و منظری

به منزله وسیله ای برای تغییر عالم و آدم تلقی شود و به این اعتبار نوع چینی یا ایرانی یا آمریکایی آن با یکدیگر تفاوت پیدا می کنند و برخی مقدس می شوند و برخی غیر مقدس. در مورد دموکراسی نیز می توان به مسأله دسته بندی و نگاه مقوله ای توجه کرد. از یک منظر، دموکراسی می تواند صرفاً ابزاری باشد که دارای مشخصه هایی صرفاً کارکردی و فاقد بار ارزشی است. کسانی که دموکراسی را صرفاً یک روش یا متد معرفی کرده اند که در قبال ایدئولوژی ها و مکتب ها خنثی و بی تفاوت است، به همین جنبه توجه داشته اند. اما از یک منظر دیگر همین ابزار یا روش در عین واجد بودن مشخصه هایی که آن را از دیگر برساخته ها متمایز می سازد، می تواند بار ارزشی و اخلاقی کنشگرانی را که از آن در ظرف و زمینه و شرایط خاص خود بهره می گیرند، به همراه داشته باشد.

معنای این سخن آن است که می توان انواع مدل ها از دموکراسی را داشت که در عین آنکه در برخی مشخصه های کلی که «دموکراسی» را از دیگر برساخته های مشابه (یعنی دیگر مدل های اداره حکومت و جامعه) متمایز می سازند با یکدیگر شریکند در برخی جنبه های ارزشی مربوط به کنشگرانی که در ظرف ها و زمینه ها و شرایط متفاوت



قرار دارند با یکدیگر تفاوت دارند. به عنوان نمونه دموکراسی مورد توجه لیبرال ها از حیث جنبه های ارزشی با دموکراسی لیبرتارین ها و نیز دموکراسی سوسیالیست ها متفاوت است. در درون قلمرو دموکراسی های لیبرال نیز مدل های مورد توجه آن دسته از لیبرال ها که برای عنصر اخلاق اهمیت اساسی قائلند با مدل های دموکراسی مورد توجه لیبرال هایی که برایشان عنصر اخلاق در حیطه عمومی در تراز اول اهمیت قرار ندارد متفاوت است. (جان گری، ۹۱-۹۹، ۱۹۸۹)^{۳۳}

درست به همین اعتبار می توان از دموکراسی های اسلامی سخن به میان آورد که با یکدیگر از حیث بار ارزشی تفاوت هایی دارند هر چند که همگی در درون مقوله کلی تر «دموکراسی اسلامی» جای می گیرند. به عنوان مثال می توان مدلی از دموکراسی اسلامی داشت که در آن نگاه مصلحت اندیشانه و ابزاری به دین جنبه های ارزشی آن را مشخص می سازد. در یک مدل دیگر از دموکراسی اسلامی احیاناً نگرش های عرفانی و وجه غالب را در تعیین نظام ارزشی احراز می کنند و بالاخره در نوع سومی از یک مدل دموکراسی می توان با ترکیب دو تلقی معرفت اندیشانه و ایمان گرایانه (ایمان عقلانی و نه کورکورانه) در قبال

ارزش های دینی، جنبه های هنجاری این برساخته را مشخص ساخت.

از آنچه که گذشت این نکته نیز روشن می شود که مقصود از صفت اسلامی (دینی) که به موصوف دموکراسی افزوده می شود و ترکیب دموکراسی اسلامی (دینی) را به وجود می آورد، نوع فهم و ذرکی است که مسلمانان (مؤمنان) از اسلام (دین) دارند. به عبارت دیگر افزودن صفت اسلامی یا دینی به واژه دموکراسی به خلق امر مقدسی که مثلاً در زمره اصول ذاتی امری قدسی به نام اسلام (دین) است منجر نمی شود، بلکه مدل هایی را به وجود می آورد که مشخصه های هر یک از دو جزء مفهومی آن (یعنی دموکراسی و اسلامی) وابسته به میزان فهم و شناخت و دانش واضعان و سازندگان و به کاربرندگان آن مدل ها از هر یک از این دو جزء است.

مقدمه دموکراسی های دینی (اسلامی) و برنامه تحقیقاتی رشد یافته و انعطاف یافته (۸۸)

دموکراسی ها به منزله برساخته هایی که برای تمشیت امور جوامع بشری پیشنهاد شده اند با یکدیگر و با مدل های بدیل و رقیب دموکراسی در رقابتند. چالشی که پیش روی مسلمانان و بخصوص روشنفکران دینی (مسلمان) قرار دارد عبارت از ارائه مدلی از دموکراسی است که بتواند در فضای جوامع اسلامی ارزش های فراگیری را که در جهان مدرن برای ایفاء بشر به طور کلی در نظر گرفته می شود، با ارزش های اسلامی و نیز ارزش هایی که به تناسب ظهور محیط های متکثر و چندفرهنگه مطرح می شود به نحو مناسبی جمع و تألیف کند. یکی از اهداف اصلی چنین مدلی می باید جلب مشارکت هر چه بیشتر شمار هر چه گسترده تری از شهروندان و تشویق آنان به ایفای نقش فعالی در امور و تصمیمات مربوط به خود باشد. در فرهنگ اسلامی مایه های غنی و مناسبی برای تکمیل چنین مدلی موجود است. این مدل می تواند در مقام یک برنامه تحقیقاتی رشد یافته، کارکردهای هر چه مؤثرتری کسب کند و مشارکت هر چه فراگیرتر شهروندان، با دیدگاه ها و نظام های ارزشی مختلف را جلب کند.^{۳۴}

مدل رشد یافته دموکراسی اسلامی در عین آنکه در مشخصه های کلی با مدل های کمال یافته دموکراسی در دیگر نقاط جهان شریک است حاوی برخی جنبه های ارزشی یا اخلاقی یا هنجاری است که منعکس کننده تمایلات یا حساسیت ها یا سنت های خاص کنشگرانی است که این مدل را بسط داده اند. اما این جنبه های خاص ناظر به ظرف و زمینه های خاص به گونه ای در مدل تعبیه شده اند که به جنبه های کلی مدل آسیب نمی رسانند. به عنوان نمونه این امکان وجود دارد که در یک مدل دموکراسی دینی یا اسلامی «روسپیگری در حیطه عمومی» روا و مجاز شمرده نشود و امری قبیح و خلاف ارزش های عمومی محسوب گردد. در این صورت در چارچوب این مدل که نظام اداره امور را در یک جامعه خاص مشخص می سازد، در همان حال که در حیطه و حریم خصوصی از ابزار قانونی برای منع «روسپیگری» استفاده نمی شود و در این حیطه احیاناً به آموزه ها و توصیه های اخلاقی بسنده می گردد، در حیطه عمومی، بر مبنای ضوابط قانونی، این رویه ممنوع اعلام می گردد. البته حتی در این قلمرو نیز تازمانی که نقض قانون واقع نشده باشد، حقوق افراد و امتیازات شهروندی آنان محترم شمرده می شود. به این ترتیب در چارچوب چنین مدلی در همان حال که حقوق شهروندان به نحو هماهنگ با موازین بین المللی استیفا می شود، در چارچوب چنین مدلی در همان حال که حقوق شهروندان به نحو هماهنگ با موازین بین المللی استیفا می شود، جنبه های خاص اخلاقی یا هنجاری یا ارزشی ناظر به شرایط و ظرف و زمینه کاربرد

که از آن برای ارزیابی یا بررسی برساخته ها استفاده می شود در یافتن پاسخ مناسب به پرسش مهمی که در بالا مطرح شده نقش اساسی دارد. اگر به برساخته های اجتماعی صرفاً به منزله یک ابزار یا روش نگریسته شود در آن صورت این برساخته های عاری از جنبه های ارزشی خواهند بود. اما اگر در ارزیابی برساخته ها به اهداف و غایات نیز توجه شود در آن صورت ارزش های مورد توجه کنشگرانی که دست اندرکار بر ساختن یک برساخته اجتماعی هستند نیز مطرح خواهد شد و این ارزش ها در معنای ای که از سوی این کنشگران به برساخته ها اسناد داده می شود، مندرج خواهد گردید.

در مثال بالا اگر تکنولوژی ها را بر اساس غایتشان تعریف کنیم آنگاه اتومبیل ها و گاری ها در یک مقوله واحد جای خواهند گرفت. اما اگر آنها را بر حسب روش هایی که برای نگهداریشان باید اعمال شود تعریف کنیم، در دو مقوله متفاوت قرار خواهند گرفت. یک کارد اگر به عنوان ابزار صرف در نظر گرفته شود، نوع چینی یا آمریکایی یا ایرانی آن تنها از حیث مرغوبیت ابزاری تفاوت خواهند داشت. اما اگر به این برساخته در قالب اهداف و غایات نظر شود، از منظر یک فرد یا یک جماعت خاص می تواند

مدل نیز ملحوظ می‌گردد.

در برابر مدل‌های رشدیابنده دموکراسی اسلامی می‌توان مدل‌های دیگری از "دموکراسی اسلامی" را نیز تصویر کرد که از این جنبه عاری هستند. به عبارت دیگر در چارچوب یک جامعه اسلامی، یعنی جامعه‌ای که اکثریت افراد آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند این امکان نیز وجود دارد که کنشگران اجتماعی با تدوین الگویی که در آن بر حذف و رد شمار هر چه بیشتری از شهروندان تأکید شده، مدلی عاری از جنبه‌های تکثرگرایانه و فراگیر ارائه دهند که محصول آن بیگانه ساختن شمار زیادی از شهروندان و تقلیل دموکراسی به نوعی دموکراسی مختص کسانی که خود را تافته جدا بافته می‌انگارند و نهایتاً نوعی نظام الیگارشویی باشد. در چنین حالتی دموکراسی پیشنهادی گونه‌ای برنامه تحقیقاتی انحطاط‌یابنده خواهد بود که کارکرد آن می‌تواند به بروز نتایج نامطلوب منجر شود.

«دموکراسی دینی» و نقدپذیری

دموکراسی دینی یا مدل‌های گوناگون از آن، نظیر همه دیگر برساخته‌های اجتماعی می‌توانند و می‌باید در معرض نقادانه و ارزیابی مستمر قرار گیرند. این نقادانه‌ها و ارزیابی‌ها در دو تراز نظری و عملی به انجام می‌رسد. در تراز نظری با توجه به کارکردها و اجزایی که برای این برساخته در نظر گرفته شده و نظر به ظرف و زمینه‌هایی که قرار است این برساخته در آن به کار گرفته شود، در خصوص بینه بودن یا بینه نبودن هر یک از مشخصه‌ها قضاوت می‌شود و یا در خصوص فقدان مشخصه‌های بیشتر (که ضرورت آنها توضیح داده می‌شود) و یا حذف و ترکیب مشخصه‌های موجود اظهار نظر می‌شود. در حوزه عمل با توجه به نتایجی که از کارکرد مدل حاصل شده و بخصوص با عنایت به نتایج ناخواسته و غیرمنتظره، ویژگی‌های اسناد داده شده به مدل و قلمرو کارکرد هر یک مورد بازبینی و سنجش قرار داده می‌شود. نکته حائز اهمیت در این میان آنکه هر چند برساخته‌های اجتماعی واجد ارزش‌ها و هنجارهای خاص کنشگرانی هستند که با توافق جمعی (از رهگذر دستیابی به یک حیث التفاتی جمعی و مشترک) برساخته مورد نظر را ایجاد کرده‌اند، و این برساخته‌ها تا اندازه‌ای رنگ و بوی خاص این فرهنگ‌ها و سنت‌ها و ارزش‌ها را به خود گرفته‌اند، اما از آنجا که از یک دیدگاه رئالیستی نظام‌های ارزشی نیز معروض نقادانه‌های عینی واقع می‌شوند، همواره می‌توان این برساخته‌ها را از جهات ارزشی و هنجاری آنها (علاوه بر جهات توصیفی‌شان) مورد ارزیابی نقادانه و عینی قرار داد.^(۳۱)

در این قبیل نقادانه‌ها، هر ناقد با بهره‌گیری از آنچه که با عنوان «منطق موقعیت» (پایا، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۲) نامیده می‌شود و با کمک «آزمایش‌های فکری» (پایا، ۱۳۸۲)^(۳۲) چارچوب‌های عینی ارزیابی را تنظیم می‌کند. در این ارزیابی‌ها، عقل نقاد به عنوان بالاترین مرجع قضاوت، علاوه بر نقادانه همه دیگر منابع و ابزارهای معرفتی، ظرفیت‌های خود را نیز مستمراً مورد نقادانه و بازبینی قرار می‌دهد.

در همین زمینه می‌توان این پرسش را مطرح کرد که اگر در شرایطی میان مشخصه‌های اصلی دموکراسی و ارزش‌هایی که یک جامعه به صورت خاص بر این برساخته بار می‌کند تعارض غیرقابل رفع پدید آید و به اصطلاح تکافوی ادله حاصل شود و استدلال‌های نظری و عملی طرفین نتواند تکلیف نزاع را روشن سازد آنگاه بر مبنای کدام موازین و معیارها می‌توان برای خروج از تنگنا تصمیم گرفت. یک چنین وضعیت فرضی را می‌توان برای یکی از انواع مدل‌های دموکراسی اسلامی در نظر گرفت. در پاسخ به این پرسش مقدمتاً باید به استدلالی از کانت

دموکراسی دینی یا مدل‌های گوناگون از آن نظیر همه دیگر برساخته‌های اجتماعی می‌توانند و می‌باید در معرض نقادانه و ارزیابی مستمر قرار گیرند این نقادانه‌ها و ارزیابی‌ها در دو تراز نظری و عملی به انجام می‌رسد

اشاره کرد که در ارزیابی جایگاه شکاک در بحث‌های معرفتی توضیح می‌دهد که شکاک نقش بسیار حائز اهمیتی را در بر حذر داشتن فاعلان شناسایی از آسانگیری‌های معرفتی ایفا می‌کند، اما از آنجا که از میدان به در کردن شکاک مطلق با استفاده از استدلال‌های عقلی امکان‌پذیر نیست، هر جا که نقش مثبت شکاک به ضد آن مبدل شد و شکاک به عوض آنکه کمک کننده برای پرهیز از لغزش‌های معرفتی باشد به مانعی جدی برای کسب معرفت مبدل شد، در این حال عقلانیت حکم می‌کند که بر مبنای موازین پراگماتیستی به سخن شکاک اعتنا نشود. این تکیه به موازین پراگماتیستی به توصیه خود عقل در مواضعی که راه عقل بسته است، سنتی پر دامنه در فلسفه است. فلاسفه اسلامی نیز به هزل می‌گفتند در پاسخ شکاک مطلق باید از حماقت استفاده کرد و دکتر جانسن حکیم و ادیب مشهور انگلیسی نیز چاره کار را کوفتن پای شکاک به سنگ می‌دانست. در حوزه امور سیاسی و اجتماعی نیز فتوای مشهور آیت‌الله خمینی در دهه ۱۳۶۰ که طبق آن حفظ حکومت از حفظ احکام اولیه و ثانویه اسلامی مهم‌تر تلقی شده بود و در اولویت قرار گرفته بود، صورت دیگری از همین نوع استدلال عقلانی است؛ یعنی جایی که عقل به بهره‌گیری از روش‌های پراگماتیستی فتوا می‌دهد.

در خصوص تعارض دموکراسی با ارزش‌ها، در یک مدل دموکراسی اسلامی نیز می‌توان گفت که از آنجا که کارکرد اصلی دموکراسی تمشیت امور اجتماع است و ارزش‌ها بر بستر این کارکرد اصلی عملکرد خود را آشکار می‌کنند، در شرایطی که تعارض غیرقابل رفع میان این دو جنبه از مدل پدیدار شود، اولویت با مشخصه‌های دموکراسی خواهد بود که حفظ اجتماع (در معنای عام کلمه) هدف اصلی آن است.

با توجه به نکاتی که در بالا مطرح شد می‌توان این پرسش کلی را که از حیث نظری حائز اهمیت فراوان است مطرح ساخت که پسوند اسلامی را در کدام موارد می‌توان به نحو صحیح به مفاهیم دیگر اضافه کرد و در کدام موارد صفت و موصوفی که ساخته می‌شود فاقد معنای محصل است. به عنوان مثال آیا همانگونه که سخن گفتن از دموکراسی (یا دموکراسی‌های) اسلامی معنادار است، آیا می‌توان از بانک اسلامی یا اقتصاد اسلامی سخن به میان

در خصوص تعارض دموکراسی با ارزش‌ها،
در یک مدل دموکراسی اسلامی نیز می‌توان
گفت که از آنجا که کارکرد اصلی دموکراسی
تمشیت امور اجتماع است و ارزش‌ها بر
بستر این کارکرد اصلی عملکرد خود را
آشکار می‌کنند، در شرایطی که تعارض
غیرقابل رفع میان این دو جنبه از مدل
پدیدار شود، اولویت با مشخصه‌های
دموکراسی خواهد بود که حفظ اجتماع
(در معنای عام کلمه) هدف اصلی آن است

آورد یا آنکه چنین ترکیب‌هایی از بار معنایی و مفهومی سازگار برخوردار نیستند. این نکته را نیز می‌باید مجدداً مورد تأکید قرار داد که افزودن صفت اسلامی (دینی) به این قبیل مفاهیم به معنای خلق یک مفهوم مقدس یا یک امر قدسی نیست، بلکه ترکیب حاصل نامی است برای یک برساخته مفهومی که گسترده‌گی شبکه معنایی آن، در ذهن برسازندگان آن ترکیب، با میزان درک و فهم و معرفت پیشینی و تجربه‌های زیسته این سازندگان نسبت مستقیم دارد. این شبکه معنایی البته می‌تواند با افزودن اجزا جدید بسط و گسترده‌گی بیشتری پیدا کند و یا احیاناً با کشف تعارض‌های درونی در داخل خود سیستم دچار جرح و تعدیل‌های معنایی شود.

در مورد بانک اسلامی یا نظام بانکداری اسلامی پاسخ به پرسش فوق، با توجه به نکاتی که توضیح داده شده، کم و بیش روشن است. بانک یک برساخته اجتماعی است که هم می‌تواند به عنوان ابزار امور خاصی را در تعاملات اجتماعی تسهیل کند و هم می‌تواند حامل ارزش‌هایی باشد که کنشگرانی معین بدان اسناد می‌دهند. به این اعتبار مفهوم بانک اسلامی یا نظام بانکداری اسلامی دارای معنای محصل است. در مورد اقتصاد اسلامی مسأله پیچیده‌تر است و به توضیح بیشتر نیاز دارد. اقتصاد در زمره علوم قرار دارد که با عنوان کلی علوم اجتماعی از آنها یاد می‌شود. این علوم هر چند با علوم طبیعی اشتراکات فراوان دارند و به همین اعتبار می‌توانند از متدولوژی‌های علوم طبیعی بهره‌های زیاد ببرند (پایا، ۸۲ و ۸۳) اما در عین حال از آنجا که در این علوم موضوع بحث، برخلاف علوم طبیعی، کنشگرانی برخوردار از حیث التفاتی فردی و جمعی هستند، تفاوت‌هایی با علوم طبیعی دارند. از جمله این تفاوت‌ها آن است که انجام آزمایش‌ها در حوزه علوم اجتماعی با محدودیت‌های به مراتب بیشتری روبه‌روست. اما مهم‌ترین جنبه تفاوت این دست از علوم از حیث معرفتی آن است که علوم اجتماعی تا حد زیادی با تکنولوژی شباهت و اشتراک دارند و از همین رو این دسته از علوم را بعضاً «تکنولوژی‌های اجتماعی» می‌نامند.

تکنولوژی‌ها با علوم طبیعی ارتباطی وثیق دارند اما از جنبه‌های حائز اهمیتی نیز با آنها متفاوتند. از جمله آن که در حالی که هدف علوم طبیعی کشف و فهم واقعیت‌هایی است که وجودشان مستقل از فاعلان شناسایی فرض می‌شود، هدف تکنولوژی‌ها پیش‌بینی و کنترل پدیدارهاست. در حالی که نظریه‌های علمی تا حد زیادی مستقل از ظرف‌ها و زمینه‌ها Contexts هستند، تکنولوژی‌ها به ظرف‌ها و زمینه‌ها و بافت‌ها حساسند. معیارهای پیشرفت و موفقیت نیز در علوم و تکنولوژی‌ها متفاوت است. در اولی معیار پیشرفت نزدیک شدن به حقیقت است از طریق حدس‌ها و ابطال‌ها، یعنی ارائه حدسها و فرضیه‌ها و نظریه‌هایی برای توضیح واقعیت یا پدیدار تحت بررسی، در دومی معیار پیشرفت کامیابی در حل مسائل عملی است. کاربرد آنچه که معرفت ضمنی tacit knowledge نامیده می‌شود در حوزه تکنولوژی به مراتب بیشتر از علوم طبیعی است. در حوزه علوم کاربرد نظریه‌های عام و عینی افزون‌تر است.

با توجه به این جهات، تا آنجا که رشته‌ای نظیر اقتصاد به تکنولوژی شباهت بیشتری پیدا می‌کند، می‌توان به منزله یک برساخته اجتماعی جنبه‌های ارزشی مختلف به آن اضافه کرد و به این اعتبار می‌توان مفهوم اقتصاد اسلامی را واجد معنای محصل به شمار آورد. و تا آنجا که این رشته به علوم طبیعی نزدیک می‌شود، عینیت و عام بودن و فراگیری (مستقل از ظرف و زمینه بودن) آن افزایش می‌یابد و در این حال اطلاق عنوان اسلامی یا غیراسلامی بر دستاوردهای آن بی‌وجه خواهد بود.

۸- تم - چمپندی

در این مقاله به اختصار و با تکیه بر شماری از ابزارهای نظری و مفهومی توضیح داده شد که می توان به برساخته های اجتماعی ارزشهای خاص کنشگرانی را که سازنده آن برساخته به شمار می آیند و یا آن را از سازندگانی دیگر به ارث برده اند که با آنان در میراث فکری شریکند، اضافه کرد. این ارزشهای افزوده شده در عین حال می تواند به وسیله همین کنشگران مورد جرح و تعدیل قرار گیرد. برساخته های اجتماعی در عین حال ممکن است به وسیله کنشگرانی در یک نقطه ساخته شوند و آنگاه به وسیله کنشگرانی که در نظام ارزشی با سازندگان اولیه شریک نیستند و در زمان یا مکانی متفاوت از آنان زیسته می کنند، مورد استفاده قرار گیرد. این امر در صورتی تحقق پذیر است که کنشگران ثانوی، حیث التفاتی مورد نیاز برای بهره برداری از این برساخته اجتماعی را در خود ایجاد کرده باشند. هر اندازه که میزان آشنایی کنشگران اخیر با برساخته ای که محصول ذهن آنان نبوده بلکه از دیگران به عاریت گرفته شده بیشتر باشد، میزان توفیق آنان در بهره گیری بهینه از این محصول و رشد و بسط آن در جهات مورد نیاز و نظر خود بیشتر خواهد بود. عکس مطلب نیز البته صحیح است. کنشگران ثانوی در عین حال می توانند ارزشهای خود را به این برساخته که عاریت گرفته اند و ساختار ذهنی آن را درونی کرده اند اضافه کنند. یک نمونه مثال زدنی اتومبیل است که در کشور ما کسانی نظر قربانی و طلسم و نظایر آن به اتاقک آن متصل می کنند و بر دیواره آن شعار و شعرهایی متناسب با ذوقیات و نظام ارزشی خود حک می کنند. در عین حال مکانیکهای خوش ذوق دستکاریهایی در مدلهای مختلف اتومبیلها انجام می دهند و تغییراتی مطابق با نیازهای خود بوجود می آورند که احياناً سازندگان اصلی بدانهایی توجه بوده اند.

در مورد دموکراسی نیز وضع به همین منوال است. از آنجا که دموکراسی نوعی برساخته بشری است مشمول ضوابط کلی برساخته ها واقع می شود و کنشگران مختلف می توانند ارزشهای خود را بدان اضافه کنند. هر چند که این ارزشهای اضافی همواره بر روی کارکردهای اصلی بی بار می شوند که برساخته ای به نام دموکراسی را از دیگر انواع برساخته ها مجزا می سازد.^(۳۳)

دموکراسی ها نیز انواع گوناگون دارند و هر یک از این انواع نیز احياناً به گونه های متنوع تر دیگری تقسیم می شوند. به عنوان مثال می توان از انواع دموکراسی های لیبرال یا انواع دموکراسی های اسلامی سخن به میان آورد. از جمله مدلهایی که در حوزه دموکراسی های اسلامی

گیری ها در سطوح مختلف زندگی جمعی فراهم می آورد. حقوق و آزادیهای اساسی شهروندان در این رهیافت محترم شمرده می شود. برابری فرصت ها و عدالت اجتماعی، به شهروندان امکان عضویت در مجموعه های مختلف را اعطا می کند و در عین حال زمینه را برای پیوندهای اجتماعی مستحکمتر فراهم می سازد. در این رویکرد به دموکراسی از دولت به عنوان یک نهاد اساسی برقراری و حفظ دموکراسی دفاع می شود و در عین حال کوشش می شود تا با بسط نهاد های مدنی و توانمندسازی آنها، قدرت دولت در مسیرهای سازنده و در خدمت بارور ساختن استعداد های شهروندان و بهره برداری بهینه از امکانات موجود در کشور مورد بهره برداری قرار گیرد. احترام به قانون و مراعات مفاد قوانین در همه سطوح و در مورد همه اعضای جامعه و تاکید بر استقلال قوه قضائیه ای که نظیر دیگر نهادها مسوول به نحو شفاف و به گونه ای مسوولانه وظایف خود را در قبال شهروندان به انجام می رساند از جمله دیگر جهات مورد توجه در این مدل است. در حوزه امور اقتصادی نیز تاکید این مدل بر مشارکت سازنده دو بخش خصوصی و دولتی و تقسیم وظایف با رویکرد واگذاری عمده فعالیت های قابل تفویض به شهروندان به خود آنان و متمرکز شدن دولت در حوزه هایی که از حیثه عمل شهروندان خارج است، استوار است.

از دیدگاه ارزش های اسلامی، در این مدل جنبه هایی نظیر ترویج کثرت گرایی معرفتی، احترام به حقوق انسان و نیز احترام به حقوق طبیعت و آنچه که در زیست بوم آدمی (در معنای عام کلمه) موجود است، و رعایت ارزشهای عام اخلاقی مورد تاکید قرار می گیرد. این جنبه ها همگی در زمره رویه هایی هستند که در سنتهای اصیل اسلامی ریشه دارند.

در این مدل همچنین بر نقادی شیوه ها، و روش ها خواه در تراز عملکردهای مربوط به جنبه دموکراتیک مدل و خواه در تراز مشخصه های اسلامی آن، و بر لزوم پیشبرد و بهینه سازی اجزای مختلف مدل تاکید بلیغ صورت می گیرد. به عنوان مثال در این نکته به این مسأله توجه می شود که هر چند در مقیاس فردی توازن و تعامل جنبه های عقلانی و عاطفی برای غنی ساختن رویکردهای عقلانی ضروری است، در حیثه عمومی می باید گرایشهای عاطفی - رمانتیستی جمعی که می تواند به پدیده های نامطلوبی نظیر "جنون جمعی" منجر شود و یا آنکه زمینه را برای سوء استفاده عوام فریبانی که از احساسات توده ها بهره برداری می کنند، آماده می سازد، تحت کنترل عقل جمعی قرار گیرد.

۹- شت ها:

۱- واژه هستار معادل entity در زبان انگلیسی است و به معنای بهره مند از هستی یا «موجود» به کار می رود. واژه هستومند نیز عیناً به همین معنای استفاده می شود.

۲- مطالب این بخش عمدتاً از منبع ذیل اخذ شده است:

علی پایا، گفت و گو در جهان واقعی: کوششی واهی یا ضرورتی اجتناب ناپذیر، تهران، طرح نو، ۱۳۸۱.

- ۳- Intentionality
- ۴- در میان متفکران اسلامی در دوران متأخر تنها مرحوم طباطبایی درباره ادراکات اعتباری به اختصار بحث کرده است (طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران، ۱۳۵۴) در فلسفه اسلامی در قرون گذشته به این بحث مهم توجهی نشده است. در مغرب زمین نیز هر چند در قرون جدید و با ظهور فلسفه های مدرن به مسأله ادراکات اعتباری توجه شد اما کارهای گسترده و همه جانبه در این زمینه در قرن بیستم و به خصوص از نیمه دوم این قرن به بعد آغاز شد. حیث های التفاتی چنانکه در متن خواهد آمد با ادراکات حقیقی و اعتباری همپوشانی دارند و به اصطلاح اهل منطق رابطه میان آنها عموم و خصوص مطلق است. به عبارت دیگر دایره مفاهیم اعتباری و حقیقی در درون دایره مفهومی حیث های التفاتی جای می گیرد.
- ۵- Cognitive intentionalities
- ۶- Volitive intentionalities
- ۷- Satisfy
- ۸- individual intentionalities
- ۹- collective intentionalities
- ۱۰- social facts
- ۱۱- social institutions
- ۱۲- Meredith Small, Scientific American, July 2001 "Sigma Chi Chimp"
- ۱۳- coherence
- ۱۴- Non coherence
- ۱۵- این تفاوت را احياناً می توان با تسامح در قالب علل چهارگانه از سطوبی توضیح داد. از سطر برای هر هستار، مثلاً یک میز، چهار علت در نظر می گیرد که به ترتیب عبارتند از علل مادی، صوری، فاعلی و غایی. علت مادی یک میز چوبی، چوب و الواری است که در ساخت آن به کار رفته. علت صوری آن شکل و همیتی است که این چوبها به خود گرفته اند. علت فاعلی، نجار و سازنده میز است و علت غایی نقشه ای که در ذهن نجار پدید آمده بوده و به ساخته شدن میز منجر شده. در مورد برساخته های اجتماعی به تسامح می توان گفت که حیث التفاتی جمعی که برساخته بر اساس آن شکل می گیرد کم و بیش مشابه علت غایی است. فاعلانی که حیث التفاتی جمعی در اذهان آنان پدید می آید مشابه علت فاعلی از سطوبی هستند. و بالاخره نمودهای بیرونی برساخته ها (نظیر ساختمان بانک ها، دستگاههای کامپیوتر، بناهای رستورانها و فروشگاهها یا ادارات)، کم و بیش مشابه علل مادی و صوری برساخته ها محسوب می شوند.
- ۱۶- scienza
- ۱۷- John Gray, Liberalisms Essays in Political Philosophy, London, Routledge, ۱۹۸۹
- ۱۸- progressive and degenerative research programmes
- ۱۹- این خصوصیت بنگرید به مقاله: نگارنده با عنوان: "جامعه مدنی و هویت اسلامی: کدام اسلام؟ کدام جامعه؟"، کیان، سال هشتم، شماره ۴۳، آبان دی ۱۳۷۷.
- ۲۰- در خصوص امان نقادی عینی نظامهای ارزشی و اخلاقی از جمله بنگرید به: The New York Review of Books, Vol. XLV, No. ۸, ۸۹۹۱, "On Puritanism" Isiah Berlin.
- ۲۱- برای تفصیل این بحث بنگرید به: علی پایا، «بهبام زدایی از منطق و موقعیت»، نامه علوم اجتماعی، شماره های ۱۹ و ۲۱، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳.
- ۲۲- علی پایا، فلسفه تحلیلی: مسائل و چشم اندازها، تهران، طرح نو، ۱۳۸۲.
- ۲۳- مسأله تعیین و تشخیص بخشیدن به هستارها و تمایز ساختن آنها که در فلسفه با اصطلاح individuation از آن یاد می شود، مسأله حائز اهمیتی است. در مورد برساخته های اجتماعی فهرست کارکردهای اصلی آنها، چنین وظیفه ای را بر عهده دارد. آنچه که دموکراسی را از مثلاً نظام سلطانی جدا می کند، کارکردهای مختلف این دو برساخته است. در مورد هر برساخته اجتماعی نیز در عین حال می توان انواع توغها و تفاوتها را مشاهده کرد. به عنوان مثال از ابتدای قرن بیستم تاکنون حاضر صدها نوع اتومبیل مختلف به بازار عرضه شده است. همه این محصولات به اعتبار اشتراک در برخی مشخصه های اصلی اتومبیلی^(۳۴) به شمار می آیند. در مورد دموکراسی و انواع آن نیز همین وضع برقرار است.
- ۲۴- Form of life
- ۲۵- presentative
- ۲۶- participatory re

* عضو مرکز تحقیقات درباره دموکراسی دانشگاه وست منستر و مرکز تحقیقات مناسبات علمی کشور

